

بررسی آثار شناخت شیطان در تربیت انسان از دیدگاه نهج البلاغه

شهلا کاظمی میرکی* / محمدرضا عزتی فردوئی** / کبری خسروی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

چکیده

تربیت اسلامی که هدف نهایی آن دستیابی به کمال انسانی و سعادت حقیقی است، با موانعی نظیر وسوسه‌ها و اغواگری‌های شیطان مواجه است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه با نگاهی ژرف، ویژگی‌های شیطان، شیوه‌های انحرافی او در مسیر انسان، و راهکارهای مقابله با آن‌ها را تبیین کرده‌اند. شیطان با ابزارهایی نظیر شرک‌ورزی، وسوسه تدریجی، القای شبهه، اختلاط حق و باطل، ایجاد تفرقه، تحریک تعصبات، تقویت خودبینی و نیز بهره‌برداری از غفلت انسان نسبت به خویش، بر روند تربیتی او تأثیر می‌گذارد. آگاهی از این شیوه‌ها و راهبردهای مقابله با آن‌ها، گامی اساسی در مسیر خودسازی و تربیت صحیح است. تأکید بر توحید، هم‌نشینی با صالحان، کنترل خشم، پرهیز از تکبر، دوری از شبهات و وسوسه‌های بی‌اساس و توجه به اصلاح درون، از جمله راهکارهایی هستند که امام علی علیه السلام برای مصون ماندن از نفوذ شیطان ارائه فرموده‌اند. این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع معتبر، تلاش دارد تا نقش شناخت شیطان را در تربیت اسلامی تبیین کند و از طریق آموزه‌های امام علی علیه السلام راهکارهایی برای مصون ماندن از تأثیرات منفی آن ارائه دهد.

واژگان کلیدی:

نهج البلاغه، تربیت اسلامی، شناخت شیطان

*. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، ایران. sh.kazemimi@gmail.com

**ezzati1991@gmail.com

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، ایران

***. دانشیار گروه ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. kobra.khosravi@gmail.com

۱. مقدمه

انسان از آغاز خلقت خود با نیرویی ناپیدا اما قدرتمند به نام شیطان روبرو بوده است. شیطان، به عنوان دشمن دیرینه بشر، از طرق مختلف تلاش می‌کند تا انسان را از مسیر صحیح تربیت و کمال بازدارد و او را به ورطه گمراهی و تباهی بکشانند. شناخت این دشمن نامرئی و ابزارهای فریبنده‌اش، نقش مهمی در هدایت فردی و اجتماعی انسان دارد. از این‌رو، در متون دینی و آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه در نهج البلاغه، بر ضرورت شناخت شیطان و راه‌های مقابله با آن تأکید فراوان شده است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، با بیانی شیوا و استوار، به معرفی ویژگی‌های شیطان، شیوه‌های او در فریب انسان و پیامدهای پیروی از او پرداخته‌اند. از دیدگاه این امام همام، شیطان از راه‌هایی همچون القای شبهات، ایجاد تفرقه، ترغیب به پذیرش باطل، وسوسه‌های تدریجی، سرگرم کردن انسان به امور بیهوده، بهره‌گیری از غرور و تعصب و استفاده از خشم و حسادت، بر ذهن و رفتار انسان اثر می‌گذارد. او با بهره‌گیری از وسوسه‌های مداوم، انسان را از مسیر درست منحرف کرده و او را به سمت گناه و نافرمانی الهی سوق می‌دهد. اما در مقابل، انسان با شناخت این ترفندها و پابندی به اصول تربیتی صحیح، می‌تواند از دام‌های او رهایی یابد.

اهمیت شناخت شیطان زمانی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم او تنها یک دشمن خارجی نیست، بلکه درون نفس انسان نیز جایگاهی برای وسوسه دارد و می‌تواند از امیال و تمایلات نفسانی برای گمراه ساختن افراد بهره‌برد. قرآن کریم نیز بارها از شیطان به عنوان دشمن آشکار یاد کرده و انسان‌ها را از پیروی او برحذر داشته است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه تأکید دارند که شیطان نه تنها در کمین افراد گمراه است، بلکه حتی صالحان و عابدان را نیز با فریب‌های خاص خود هدف قرار می‌دهد.

در پژوهش حاضر، به بررسی آثار شناخت شیطان در تربیت اسلامی پرداخته می‌شود و راهکارهای مقابله با نفوذ او تحلیل خواهد شد. این مطالعه مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. منابع مورد استفاده در این پژوهش شامل نهج البلاغه با تصحیح صبحی صالح و ترجمه سید محمدکاظم ارفع، قرآن کریم با ترجمه ناصر مکارم شیرازی و شروح مختلف نهج البلاغه از علمای برجسته می‌باشد.

۲. پیشینه



در طول تاریخ، اندیشمندان همواره تلاش کرده‌اند تا با واکاوی نقش شیطان در زندگی انسان، بر اساس آیات و روایات، خطرات این دشمن دیرینه و مانع هولناک سعادت را گوشزد کنند. در این راستا، تحقیقات ارزشمندی به انجام رسیده است، اما در میان آثار موجود، بررسی ویژگی‌های خاص شیطان که به‌طور مستقیم در تربیت انسان تأثیرگذار هستند، آن هم با محوریت خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه، مورد توجه دقیق و موردی قرار نگرفته است. به عنوان نمونه پژوهش‌های زیر در این زمینه انجام شده است:

۱. فاطمی‌نیا (۱۳۹۲) پایان‌نامه «شیطان از دیدگاه امام علی (ع) با نگاهی به قرآن».

۲. «شیطان‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم» تألیف بیستونی (۱۳۸۲).

۳. «کمیونگاه شیطان» تألیف صالحی حاجی‌آبادی (۱۳۷۹).

۴. «شیطان‌شناسی» اثر سید محمد بنی‌هاشمی (۱۳۹۴).

۵. صالحی و اکبری (۱۳۹۶) مقاله «نقش شیطان در تحقق شرور اخلاقی از دیدگاه فخر رازی».

۶. جعفرطیاری (۱۳۹۶) مقاله «فرایند چیرگی شیطان بر انسان با رویکرد تربیتی در قرآن و حدیث».

۷. شهریار (۱۳۹۸) مقاله «تحلیل حدود مانعیت شیطان در تربیت دینی و راه‌های مقابله با آن از منظر قرآن».

۸. خواجه بمی (۱۳۹۸) مقاله «درآمدی بر حکمت وجودی شیطان در منظومه تربیتی قرآن»؛

۹. آبادی و فتاحی‌زاده (۱۴۰۰) مقاله «کاربست معناشناسی تاریخی در تحلیل معنای شیطان و

ابلیس در قرآن کریم و نقد آرای لغت‌شناسان کلاسیک».

با این حال، جای بررسی ویژگی‌های شیطان در نهج البلاغه و تأثیرات مستقیم آن بر تربیت انسان همچنان خالی است. این پژوهش بر آن است تا این خلأ را پر کرده و از منظر سخنان امیرالمؤمنین (ع)، به تبیین راه‌های شناخت و مقابله با این دشمن دیرینه بپردازد.

۳. مفهوم تربیت

واژه «تربیت» از نظر لغوی، مفهومی عمیق و چندوجهی دارد که ریشه‌های آن به زبان عربی بازمی‌گردد. زبان‌شناسان برای این واژه سه ریشه اصلی قائل هستند: «رَبَّأَ» به معنای رشد و برآمدن؛ «رَبَّیَ» به معنای افزودن و پروراندن؛ و «رَبَّ» به معنای سرپرستی و هدایت به کمال (خطیب، ۱۴۱۵ق: ۲۳). در این میان، اغلب پژوهشگران واژه «تربیت» را برگرفته از ریشه «رَبَّ» می‌دانند که



بر پرورش و تعالی تأکید دارد. مصطفوی نیز مفهوم بنیادی آن را افزایش و رشد دانسته و معتقد است سایر معانی، مشتقاتی از این مفهوم اصلی هستند (مصطفوی، بی تا: ۳۵/۴).

علاوه بر این، یکی از معانی کلیدی «تربیت» را می‌توان «نیکو تربیت کردن و به هدف و کمال رساندن یک فرد» دانست. این معنا، کاربرد ریشه ناقص «ربو» در باب تفعیل را منعکس می‌کند و می‌توان گفت «تربیت» از همین ریشه «ربو» متضمن معنای «اصلاح» است (خوانین زاده و نجارزادگان، ۱۳۹۳).

از دیدگاه اسلامی، تربیت به دو بعد روحی و معنوی (ریشه «رب» و مادی و جسمانی (ریشه «رَبَوَ») تقسیم می‌شود، اما اولویت با پرورش روح است، زیرا هویت انسان را شکل می‌دهد (نک: مهدی زاده، ۱۰۹: ۱۳۸۱). متفکران نیز برداشت‌های گوناگونی ارائه داده‌اند: جان استوارت میل تربیت را متأثر از تأثیر محیط بر انسان می‌داند؛ کانت آن را ترکیبی از پرورش، تأدیب و آموزش همراه با فرهنگ معرفی می‌کند (رفیعی، ۱۳۸۸: ۹۰). شهید مطهری، آن را فعلیت بخشی به استعدادهای درونی می‌داند (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۶). بهشتی نیز تربیت را فرآیندی برای رشد همه‌جانبه استعدادها با هدف رسیدن به سعادت می‌بیند (بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۵). در همین راستا، خجسته مهر و اوبسی (۱۴۰۲) در مقاله خود با تمرکز بر دیدگاه استاد مطهری، به تفصیل به مبانی تربیت اسلامی و تفاوت‌ها و اشتراکات آن با نظریه افلاطون می‌پردازند. این مقاله، تربیت را در اسلام دارای ابعاد گسترده‌ای می‌داند که شامل شناخت و علم به عنوان مقدمه‌ای برای عمل، اهمیت سنین پایین‌تر برای تربیت‌پذیری و جامع‌تر بودن تربیت نسبت به آموزش است. همچنین، این رویکرد بر توجه به تربیت انسان‌ها در حوزه فردی و اجتماعی، پاکی روح و جسم، نقش وحی در تکمیل عقل و اهمیت ایمان در کنار عمل صالح تأکید دارد که این موارد می‌تواند نظام تربیتی اسلامی را کامل‌تر و برتر از دیدگاه افلاطون نشان دهد.

تربیت یکی از نیازهای اساسی بشر است که او را به اهداف الهی و معنوی همچون طهارت، تقوا، قرب الهی و تزکیه هدایت می‌کند (باقری، ۱۳۸۵: ۵۳). در اندیشه اسلامی، تربیت باید مبتنی بر وحی باشد تا انسان را به کمال حقیقی برساند. از این رو، بهترین روش تربیتی، مسیری است که ریشه در تعالیم الهی و سیره معصومان علیهم‌السلام دارد، زیرا چنین روشی انسان را از انحرافات مصون می‌دارد و او را به سوی سعادت حقیقی هدایت می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۱۹ و ۲۵).

۴. مفهوم شیطان

برخی لغت‌شناسان واژه «شیطان» را از ریشه «شطن» به معنی طناب بلند، دوری و بُعد دانسته‌اند (نک: ابن احمد فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۳۶/۶، ازهری، ۱۴۲۱ق: ۲۱۳/۱۱، ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳: ۱۸۳). گروهی نیز آن را از ماده «شیط» به معنی هلاکت و سوختن دانسته و بر این اساس، «شیطان» را به موجودی هلاک‌شده و سوخته تعبیر کرده‌اند که در اثر عصیان و سرپیچی از فرمان الهی، از شدت خشم و تکبر، آتش گرفت و از سجده بر آدم امتناع ورزید (ابن درید، ۱۴۲۶ق: ۸۶۷۹/۲، راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۵۴).

از دیدگاه برخی محققان «شیطان» نام شخص خاصی نیست، بلکه صفتی عام است که بر گروهی از جنیان و انسان‌ها اطلاق می‌شود. شیاطین، ویژگی‌های خاصی دارند که آنان را مستحق این نام می‌سازد، خواه از جنس جن باشند، خواه از نوع بشر. بنابراین، نه هر شیطانی از جنس جن است و نه هر جنی، شیطان محسوب می‌شود. هر موجود سرکش و متمرّد از فرمان خداوند، خواه از جن باشد یا از انسان، که دور از رحمت الهی بوده و کارش وسوسه و اغوای دیگران است، «شیطان» نامیده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۹۲/۱).

در این پژوهش، مقصود از واژه «شیطان» شامل تمامی موجوداتی است که با چنین ویژگی‌هایی شناخته می‌شوند: اعم از شیاطین جنی، شیاطین انسانی، و همچنین ابلیس؛ موجودی که پس از سرپیچی از فرمان الهی برای سجده بر آدم و رانده شدن از درگاه خداوند، با نام خاص «ابلیس» شناخته شد و از آن پس نیز با عنوان «شیطان» مورد اشاره قرار گرفته است (ابن کثیر، ۱۳۹۸ق: ۶۹/۱).

برخی محققان معتقدند شیطان متمم خلقت عالم است و اگر شیطان نبود، آن ترقیاتی که در اثر مخالفت با شیطان برای انسان‌ها حاصل می‌شود، پیدا نمی‌شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹/ ۵-۱۶ و بیستونی، ۱۳۸۲: ۱۸). هدف اصلی شیطان این است که با مداخله در تربیت انسان او را از قرب خدا و رحمت‌های بی‌پایان او که از طریق بندگی حاصل می‌شود، باز دارد. انسانی که برای تهذیب روح و تربیت دینی خود قدم برمی‌دارد، شیطان رأی قوه متخیله او را به جای وحی و عقل می‌نشاند و موهوم و مُتَخَیِّل را معقول جلوه می‌دهد. باطل را به جای حق و حق را به جای باطل نشانند، از افکار و اعمال شیطانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۰). البته این موجود پلید هرگز مانند یک عامل جبری مردم را به



بدبختی و سقوط نمی‌کشاند و چنان که در آیه ۱۲۰ سوره مبارکه نساء آمده کار او وعده‌های دروغین و آرایش‌های بی‌اساس می‌باشد (جعفری ۱۳۷۶: ۱۳۱).

۵. ویژگی‌های شیطان در نهج البلاغه

کتاب ارزشمند نهج البلاغه یکی از منابع بسیار مهم در شناخت فتنه‌ها و فریب‌های شیطان است. در این اثر، واژه «شیطان» چه به صورت مفرد و چه جمع، برای جن و انسان، ۴۹ بار آمده و نام «ابلیس» نیز ۱۲ بار ذکر شده است. در میان این موارد، بخش‌هایی وجود دارد که به ویژگی‌های خاص شیطان اشاره می‌کند، ویژگی‌هایی که شناخت و دوری از آنها، در پرورش اخلاقی و تربیت انسان تأثیرگذار است. این موارد به صورت موردی انتخاب شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱/۵. تلاش برای شرک‌ورزی

شرک، ابزار گمراه‌کننده شیطان و از بزرگ‌ترین گناهان است؛ گناهی که در آن، انسان برای ذات، صفات، افعال و عبادات، شریکی برای خداوند قائل می‌شود. در مقابل این ظلمت شرک، خورشید تابناک توحید می‌درخشد؛ توحیدی که سرچشمه اعمال نیک و راهی به سوی رضایت پروردگار متعال است و در نهایت، انسان را از دام‌های شیطان رهایی می‌بخشد. مولای موحدان، امیر مؤمنان علیه السلام، در توصیف این حقیقت می‌فرماید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةٌ مُمْتَحِنَةٌ إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقَدًا مُصَاصُهَا، تَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا وَ نَدَّخِرُهَا لِأَهَاوِيلِ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّهَا غَرِيْمَةُ الْإِيمَانِ وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ وَ مَرْضَاةُ الرَّحْمَنِ وَ مَذْخَرَةُ الشَّيْطَانِ؛ گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، یگانه‌ای که همتایی ندارد؛ شهادتی که اخلاصش در بوته آزمون، خالص و ناب گشته است. بر این حقیقت، استوار و ثابت قدم خواهیم ماند تا جان در بدن داریم و آن را توشه خویش برای لحظات هولناک آخرت قرار می‌دهیم، چراکه این گواهی، عزم راسخ ایمان، کلید احسان، موجب رضایت خداوند رحمان و ابزار راندن شیطان است» (خطبه ۲: ۴۶).

آن حضرت در جای دیگر، پس از ستایش خداوند به سبب نعمت‌ها و بلاها و طلب استغفار از گناهان، می‌فرماید:



«تُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانٌ مِّنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ، وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيْمَانًا نَفَى إِخْلَاصُهُ الشَّرْكَ، وَ يَقِيْنُهُ الشَّكَّ؛ چنان به او ایمان آورده‌ایم که گویی پرده‌های غیب را کنار زده و بر وعده‌های او آگاه شده‌ایم؛ ایمانی که خلوصش شرک را می‌زداید و یقینش تردید را نابود می‌سازد» (خطبه ۱۱۴: ۱۶۹).

از این سخنان نورانی درمی‌یابیم که ایمان خالص و ناب، آن‌گاه به‌دست می‌آید که انسان، نعمت‌های الهی را سپاس گوید، از لغزش‌ها و گناهان خویش استغفار کند و در برابر وسوسه‌های شیطانی، حصاری از تقوا برپا دارد. چنین ایمانی، شرک را از دل می‌زداید و شیطان را از صحنه تربیت انسان به عقب می‌راند، چراکه او با تمام قوا می‌کوشد تا شرک را چه آشکار و چه پنهان در دل‌ها بیفکند و راه توحید را مسدود سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۸۶: ۵).

همان‌گونه که شرک دارای مراتب است، توحید نیز درجاتی دارد و هرچه اخلاص انسان افزون‌تر شود، پایه‌های شرک فرو می‌ریزد و در نهایت، آن‌گاه که اخلاص به اوج خویش رسد و توحید در جان انسان ریشه دواند، تمام تلاش‌های شیطان درهم شکسته و بی‌اثر خواهد شد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴۷۹).

از این رو، بر هر انسانی لازم است که در تمام امور دنیوی و اخروی، به ریسمان توحید چنگ زند، بر کلمه «لا إله إلا الله» تمسک جوید و با تقویت اخلاص، خشنودی پروردگار را کسب کند. تنها در این صورت است که از مخلصین خواهد شد و شیطان (که بزرگ‌ترین مانع تربیت توحیدی است) از او مأیوس و رانده خواهد شد.

۲/۵. وسوسه تدریجی

گروهی از مردمان‌اند که شیطان را قبله آمال خویش ساخته و رضایت او را چراغ راه خود پنداشته‌اند. هر که به وسوسه‌های شیطان دل سپارد و با او طرح دوستی افکند، دیری نمی‌پاید که خود بدل به ابزاری در دستان او می‌شود و همچون حلقه‌ای در زنجیر گمراهی، دیگران را نیز به ورطه هلاکت می‌کشاند.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در این باره می‌فرماید:

«اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً، فَبَاصَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَتَنَّهُمْ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَكَرَبَ بِهِمُ الرَّئِلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فَعَلَ مِنْ قَدْ



شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ؛ آنان، شیطان را مقتدای خویش ساختند و او نیز ایشان را دام‌های خویش گرفت. بدین‌سان، شیطان در سینه‌هایشان لانه کرد، تخم افکند و جوجه‌های خویش را در دل‌هایشان پروراند. او در نهانخانه روحشان رخنه کرد، با دیدگان آنان نگریست، با زبان‌هایشان سخن گفت، بر دوشان نشست و گمراهی را در نظرشان آراست» (خطبه ۷: ۵۳).

امام علی علیه السلام در کلام بلیغ خود، به منظور تبیین عمق نفوذ و تسلط شیطان بر انسان‌ها، تعابیر استعاری پر قدرتی را به کار می‌برند. آن حضرت علیه السلام با بیان «فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ» به ملازمه و سکونت شیطان در دل‌های انسان اشاره می‌کند. تعبیر «باض و فرخ» (تخم گذاشتن و جوجه درآوردن) همانند پرنده‌ای است که در لانه خود تخم‌گذاری و جوجه‌آوری می‌کند. این امر مستلزم اقامت طولانی و انس کامل است؛ لذا امام علیه السلام سینه‌ها و دل‌های انسان‌ها را به آشیانه و لانه پرنده تشبیه کرده‌اند که شیطان در آن ساکن شده و از آنجا به اغوای انسان می‌پردازد. این کنایه از اقامت و پایداری شیطان در قلوب است. اگرچه ممکن است این تعابیر معنای حقیقی داشته باشند (با توجه به روایاتی که خلقت نسل شیطان را بدون زوج و از طریق تخم‌گذاری و جوجه‌آوری بیان می‌کنند)، اما معنای کنایی و مجازی بلیغ‌تر و رساتر است؛ چرا که کنایه از تصریح گویاتر است (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۳: ۱۵۳).

قرآن کریم، شیطان را دشمنی آشکار برای انسان معرفی می‌کند و مؤمنان را از پیروی «گام‌های شیطان» برحذر می‌دارد (قرآن کریم ۲۴: ۲۱). این هشدار از آن روست که شیطان دشمنی پنهان است؛ او همانند خون در رگ‌ها جاری می‌شود و بدون آنکه دیده شود، در سینه‌ها نفوذ می‌کند و تنها آثار زشت و پلیدی‌های رسواگرش هویدا می‌گردد. در همین راستا، خداوند متعال در سوره ناس می‌فرماید: «بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم، فرمانروای مردم، معبود مردم، از شرّ و سوسه‌گر پنهان‌شونده؛ آن کس که در سینه‌های مردم و سوسه می‌کند» (موسوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۴۹۸).

وسوسه‌های شیطان، ماهیتی آرام و خزنده دارند؛ او هیچ‌گاه به یکباره بر انسان چیره نمی‌شود، بلکه گام‌به‌گام در تار و پود جان‌ش رخنه می‌کند تا سلطه خود را کامل سازد. این فرایند با نفوذ از روزنه‌ای کوچک آغاز می‌شود و بذره‌های رذیلتی چون بخل یا تمایل به لقمه حرام را در دل می‌نشاند.



شیطان این بذرها را پرورش داده و می‌پروراند تا «جوجه انحراف» از آن سر برآورد. سپس با تحریک مستمر، فرد را وامی‌دارد تا بارها و بارها آن صفت ناپسند را تکرار کند و بدین ترتیب، گویی «جوجه فساد» را تغذیه می‌نماید. این تکرار تدریجی سبب می‌شود که رفته‌رفته وجود انسان رنگ شیطانی به خود گیرد؛ نگاهش، نگاه شیطان می‌شود و جز زشتی‌ها و گناهان را نمی‌بیند. زبانش نیز به زبان شیطان می‌گردد و او را به سخنگوی ابلیس بدل می‌کند. فرد در مرداب خطاها چنان فرو می‌رود که گویی بر مرکب گناه نشسته و تا انتهای مسیری جز دوزخ پیش نمی‌تازد. این سیر نزولی تا جایی ادامه می‌یابد که زشتی‌ها در چشمانش آراسته و زیبا جلوه می‌کنند؛ او به دروغ‌پردازی و دامن زدن به شایعات می‌پردازد و از فزونی پیروان خود شادمان می‌شود. هر گام که این فرد در مسیر شیطانی برمی‌دارد، دیگران را نیز در تاریکی خویش فرو می‌برد، تا آنجا که در سلطنت شیطان، هم‌پیمان و شریک او می‌شود. در چنین حالتی، هر سخن باطلی که ابلیس بر زبان او جاری می‌سازد، همچون ابری سیاه بر ذهن و دل مردمان سایه می‌افکند و آنان را نیز به بازیچه‌ای در دستان شیطان مبدل می‌کند. راه مقابله با وسوسه تدریجی آن است که انسان گناه را کوچک نشمارد و شیطان را به خلوت دل راه ندهد، چه آنکه او بر تخت وجودش تکیه خواهد زد. اما اگر درهای قلب را بر روی وسوسه‌هایش ببندد، به سوی روشنی ایمان و توکل گام بردارد، آن‌گاه، وعده الهی محقق می‌شود چنانکه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ (قرآن کریم ۹۹: ۱۶) شیطان را بر بندگان مؤمن و آنان که بر پروردگار خویش تکیه دارند، هیچ سلطه‌ای نیست. بنابراین، تنها آنان که درهای قلبشان را به رویش گشوده و او را به سرپرستی پذیرفته‌اند، به دام او می‌افتند.

۳/۵. اختلاط حق و باطل

قرآن کریم به صراحت درباره پرهیز از آمیختن حق با باطل هشدار می‌دهد و در آیه ۴۲ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» این آیه بر لزوم شفافیت و عدم تحریف حقیقت تأکید دارد و مؤمنان را به هوشیاری در برابر هرگونه اختلاط حقیقت و باطل فرامی‌خواند. امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه به عمق پدیده آمیختگی حق و باطل و پیامدهای آن می‌پردازد. ایشان در خطبه ۵۰، قدرت نفوذ باطل و استیلاي شیطان بر پیروانش را دقیقاً در گرو همین آمیختگی می‌داند و می‌فرماید: «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَرَدِّينَ،



وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ السُّنُّ الْمُعَانِدِينَ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْتُ وَمِنْ هَذَا ضِغْتُ فَيَمْرَجَانِ، فَهَذَاكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ پس اگر باطل آمیزه‌ای از حق را پیرایه نمی‌ساخت، از حق جویان پوشیده نمی‌ماند. همچنان که اگر حق از آرایش باطل پالوده می‌شد، بدخواهان را زبان از بدگویی باز می‌ماند، اما بخشی از آن و بخشی از این برگرفته می‌شود و در هم می‌آمیزد و شیطان را فرصتی فراهم می‌آورد تا بر دوستداران و شیفتگان خویش استیلا یابد! در این میان، تنها کسانی می‌رهند که نامشان از ازل در دفتر شهادت رقم خورده است» (خطبه ۵۰: ۸۸).

بر این اساس، یکی از حیل‌های شیطان برای دخالت در مسیر تربیت صحیح و سدّ راه حقیقت، وسوسه انسان به پذیرش باطلی است که با رنگ و لعاب حق آراسته شده است. دشمنان اسلام، که خود شیاطین انسی‌اند، این روش را به کار گرفته و در عصر حاضر، رسانه‌ها و تبلیغات را به ابزاری برای القای این فریب مبدل ساخته‌اند. اما انسان، اگر به بصیرت و آگاهی مسلح شود و این ترفند را بشناسد، می‌تواند با چراغ عقل، وجدان و هدایت معصومان عليهم‌السلام، از این فتنه‌های شیطانی در امان بماند. آنگاه، نه در گرداب باطل فرو می‌رود و نه تسلیم نیرنگ‌های دشمنانی می‌شود که در لباس حق، باطل را می‌فروشد. عقل به عنوان رسول باطنی و موهبتی از طرف خدا مهم‌ترین ابزار مقابله با این سلاح شیطان است. عقل حجتی است که خدای متعال به بندگان خویش ارزانی داشته و آنها را از این نعمت برخوردار نموده است.

بنابراین، این ادعا که مردم توان تشخیص حق از باطل را ندارند، چیزی جز بهانه‌ای برای گمراهی و غفلت نیست؛ چراکه خداوند در وجود هر انسانی چراغ عقل و وجدان را برافروخته و پیامبران، معصومان و اولیای الهی عليهم‌السلام را برای هدایت بشر فرستاده است. این راهنمایان الهی، نوری بر مسیر حقیقت‌اند و اگر انسان به اهمیت این هدایت پی ببرد، می‌تواند با بهره‌گیری از استعدادهای خدادادی خود، قدرت تفکیک حق از باطل را در پرتو تربیت صحیح به دست آورد. بالین حال، در دنیای امروز، بسیاری از جوامع نه با حقیقت، بلکه با امواج تبلیغات سیاسی و اقتصادی تغذیه روانی می‌شوند. رسانه‌ها، به جای بازتاب واقعیت، آن را به نفع جریان‌های قدرت و منفعت شکل می‌دهند. چنان‌که اریش فروم می‌گوید: «واقعیت‌های کنونی حقیقت نیستند، بلکه ساخته و پرداخته تبلیغات‌اند» و این همان خطری است که چشم‌های بینا را می‌طلبد تا در میان انبوه تحریف‌ها، حقیقت را از جعل و فریب بازشناسد (جعفری، ۹۰۰: ۱۳۷۶).

در حدیثی مشهور، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ؛ انسان بر دین و آیین دوست و همنشین خود است» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۱۸، ح ۱۱۳۵) همچنانکه در مثل گفته شده: «قُلْ لِي مِنْ تَعَاشِرٍ، أَقُلْ لَكَ مِنْ أُنْتْ؛ به من بگو با چه کسی معاشرت داری، تا بگویم تو کیستی» (مغنیه، ۱۴۲۷، ج ۱: ۴۲۷).

امام علی علیه السلام نیز در این باره هشدار می‌دهند: «وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهُوَى مَنَسَةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ؛ هم‌نشینی با هواپرستان، زمینه فراموشی ایمان است و محل حضور شیطان» (خطبه ۸۶: ۱۱۷).

بر این اساس، دوستی و هم‌نشینی با انسانهای هواپرست دو اثر ویرانگر دارد: «فراموشی ایمان و حضور شیطان» هنگامی که فرد به معاشرت با گناهکاران عادت کند، قبح گناه در نظرش شکسته می‌شود. آنچه را که روزی بزرگ‌ترین معصیت می‌دانست، دیگر امری طبیعی و حتی شایسته می‌پندارد. هواپرستان همواره در لهو و لعب غرق‌اند و از حق و حقیقت دوری می‌کنند. میل و رغبت به هم‌نشینی با چنین افرادی، انسان را از یاد خدا غافل ساخته، او را از انجام اعمال شایسته باز می‌دارد، تا آنجا که به شیوه اهل باطل درمی‌آید. از آنجا که ایمان بر پایه اعمال صالح و رفتار شایسته استوار است، چنین غفلتی می‌تواند منجر به فراموشی یاد خدا و ترک عبادت شود.

بنابراین، هم‌نشینی با فاسقان و گناهکاران، از آن جهت نکوهیده است که محفلی برای شیطان است و هرجایی که در آن معصیت و نافرمانی خدا صورت گیرد، شیطان در آن مأوا می‌گیرد (ابن میثم، ۱۴۴۱، ج ۲: ۶۰۳).

اما هم‌نشینی با انسان‌های عقیف و پارسا انسان را از بند تعلقات رهانیده و او را به مراتب کمال می‌رساند؛ چنان‌که می‌فرماید: «لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ همانا انسان عقیف، به فرشتگان نزدیک می‌شود و گویی یکی از آنان است» (حکمت ۴۷۴: ۵۵۹).

پس، هر انسان خردمندی باید مراقب معاشران خود باشد و در هر جمعی حضور پیدا نکند؛ چراکه دوستی و هم‌نشینی، روح و سرنوشت او را رقم خواهد زد.



۵/۵. استفاده از تفرقه و پراکندگی انسان‌ها

خداوند متعال، در مسیر هدایت بشریت، پراکندگی و تفرقه را ناپسند می‌دارد و نهی از آن را جزء اصول مشترک شریعت تمام پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام قرار داده است. چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا...» (قرآن کریم ۴۲: ۱۳)؛ همچنان‌که می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (قرآن کریم ۳: ۱۰۳).

حضرت علی علیه‌السلام نیز در کلامی گهربار انسان‌ها را به اتحاد فرا خوانده و می‌فرماید: «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْقَتْلِ لِلذُّبِّ؛ دست خداوند بر سر جماعت است، پس از تفرقه پرهیزید زیرا افراد جدا افتاده از جمع، همانند گوسفندانی که از رمه جدا می‌شوند، در معرض حمله و فریب شیطان قرار دارند» (خطبه ۱۲۷: ۱۸۴).

همچنین، در بخش‌هایی از خطبه ۱۷۶ می‌فرمایند: «جماعت در راه حق که بر شما ناخوش است از تفرقه در باطل که نزد شما محبوب است بهتر باشد؛ همانا خداوند کسی را به تفرقه خیر نداده و به آنان که باقی مانده‌اند نیز خیر نمی‌دهد» (خطبه ۱۷۶: ۲۵۵).

این سخنان به انسان یادآوری می‌کند که هرچند راه حق گاهی سخت و پرچالش است، اما رفتن به راه باطل و دچار تفرقه شدن، هیچ‌گاه به نفع او نیست. منظور امام علی علیه‌السلام از تفرقه، پراکندگی در آراء و احساسات منفی همچون حقد و کینه میان مردم است، همان‌طور که در دوران جاهلیت آتش این اختلافات به شدت شعله‌ور بود و به تفرقه و بی‌ثباتی منتهی می‌شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۰: ۳۹).

این پیام امیرالمؤمنین علیه‌السلام به روشنی نشان می‌دهد که اتحاد در مسیر حق، حتی اگر در ابتدا سخت و ناخوشایند به نظر برسد، از پراکندگی در باطل که همیشه فریبنده و ظاهراً راحت است، بسیار برتر و سودمندتر است. بنابراین، همبستگی و اتحاد در میان مسلمانان نه تنها از منظر دینی بلکه از لحاظ عقلانی و اجتماعی نیز امری ضروری است که باید در همه زمان‌ها حفظ شود.

وقتی مؤمنان با هم متحد باشند، در صورت اشتباه یکی از آنها، دیگران او را آگاه کرده و به سوی اصلاح هدایت می‌کنند. این در حالی است که فردی که تنها و جدا از جماعت است، به راحتی



می‌تواند فریب شیطان را بخورد، چرا که از خطرات احتمالی بی‌خبر خواهد ماند و در دام خطا و انحراف قرار می‌گیرد. تاریخ نیز به وضوح نشان داده که هر زمان مسلمانان در اتحاد و همبستگی بوده‌اند، عزت و شوکت نصیبشان شده است، اما زمانی که درگیر نفاق و تفرقه شده‌اند، ذلت و خواری بر آنها حاکم گشته است. همان‌طور که آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب خود اشاره کرده‌اند: «هر زمان مسلمانان با هم متحد بوده‌اند، در اوج اقتدار و عزت قرار داشته‌اند و هرگاه دچار تفرقه و نفاق شده‌اند، به ذلت و خواری دچار گشته‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵ / ۳۳۴).

از این‌رو، یکی از مهم‌ترین اهداف شیطان در مداخله در تربیت انسان‌ها، از بین بردن وحدت و ایجاد تفرقه و اختلاف میان مؤمنان است. این تفرقه، زمینه‌ساز بروز دشمنی و کینه می‌گردد که در نهایت به شکست و ذلت جامعه می‌انجامد؛ بنابراین، شناخت این خصیصه شیطان و آگاهی از نقشه‌های او، رهنمون به این نتیجه است که راه مقابله با آن، در اتحاد و حضور در جماعت نهفته است. تنها در سایه همبستگی و با بهره‌گیری از دانش و نیروی مؤمنان و پرهیزگاران است که می‌توان در برابر تفرقه و دشمنی‌های شیطانی ایستادگی کرد و از آسیب‌های ناشی از پراکندگی در امان ماند.

۶/۵. سوءاستفاده از غفلت انسان

وظیفه انسان شناخت نفس خویش و اصلاح آن است. هر کسی که از خود غافل شود، در تاریکی‌ها گم می‌شود و در مه‌لکه‌ها گرفتار می‌گردد. شیاطین مخصوص او، در همان مسیر طغیان خود ساخته، او را به جلو می‌رانند و اعمال بد او را به گونه‌ای زینت می‌دهند که او آنها را زیبایی می‌پندارد. فرمایش گهربار امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵۷ نه تنها هشدار در مورد غفلت از نفس است، بلکه نشان می‌دهد که مشغول شدن به غیر خود، انسان را از شناخت و اصلاح درونی باز می‌دارد و زمینه‌ساز گمراهی و سقوط می‌گردد. ایشان می‌فرمایند: «فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ؛ هر کس خود را به امور غیر از خود مشغول کند، در آلودگی‌های بی‌پایان سرگردان شده و به ورطه تباهی خواهد افتاد. در این مسیر، شیاطین او را به سوی فساد و طغیان می‌برند و زشتی اعمالش را در نگاه او زیبا می‌سازند» (خطبه ۱۵۷: ۲۲۱).



بر اساس این کلام نورانی، روشن می‌شود که ریشه بسیاری از انحرافات، غفلت انسان از خود و فرو رفتن در مسائل بیرونی است؛ نه اینکه تنها شیطان او را مشغول کند، بلکه این خود انسان است که با سرگرم شدن به غیر، بستر نفوذ شیطان را فراهم می‌سازد. قرآن کریم نیز در همین راستا به تمرکز بر اصلاح نفس توصیه می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ...» (قرآن کریم ۵: ۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید. اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند.

انسان برای رسیدن به هدف عالی خلقت خود، یعنی قرب الهی و خلیفه‌اللهی، باید عیوب و نقاط ضعف خود را شناسایی و اصلاح کند تا به کمال انسانی دست یابد. اما اگر توجه خود را از درون خود برداشته و به امور بیرونی معطوف کند، حجابی بر دیدگان باطنش کشیده خواهد شد و از بصیرت و بینش واقعی محروم می‌گردد. در این حالت، شیطان و نفس اماره او را به سرکشی و طغیان تشویق می‌کنند و رفتارهای ناپسند و زشت او را در نظرش به گونه‌ای آراسته و زیبا جلوه می‌دهند که او به آن افتخار می‌کند. در این شرایط، این انسان غافل که از خود غافل مانده، نجات نخواهد یافت و در مسیر گمراهی گرفتار می‌شود. همان‌طور که آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب خود اشاره کرده‌اند: «اگر انسان از درون خود غافل بماند، نجات نخواهد یافت و در مسیر گمراهی قرار می‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۷/۶).

از دیدگاه برخی محققان، کسی که به خودشناسی نرسد و به خویشستن توجه نکند، شخصیت سالمی نخواهد داشت و اعمالش بر مقتضای هوا و هوسش است (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۷۵۵)؛ بنابراین یکی از روش‌های نفوذ شیطان در دور ساختن انسان از مسیر تربیت اسلامی، بهره‌برداری از غفلت او نسبت به خویشستن است. هنگامی که فرد به کارهای بی‌ارزش و ظاهراً بی‌ضرر، نظیر پرداختن به عیوب دیگران یا سرگرمی به امور دنیوی مانند ثروت، مقام و لذت‌های زودگذر مشغول می‌شود، از اصلاح درون غافل مانده و مسیر خودشناسی و خداشناسی را رها می‌سازد. این غفلت زمینه‌ساز حیرانی، اضطراب و در نهایت، تسلط شیطان بر او خواهد بود. در چنین وضعیتی، شیطان اعمال ناپسند را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهد و او را از بازگشت به درون و اصلاح نفس باز می‌دارد. بر اساس تعالیم نهج البلاغه، شایسته است که هر فرد پیش از هر چیز به شناسایی و اصلاح عیوب نفسانی خود بپردازد و از واگذاری زمام امور خویش به نیروهای شیطانی پرهیز نماید. همچنین، دوری



از کارهای بیهوده‌ای که اگرچه گناه آشکار به شمار نمی‌آیند، اما موجب اتلاف عمر و غفلت از مسیر کمال انسانی می‌شوند، امری ضروری در تربیت معنوی به‌شمار می‌آید. از این منظر، صرف وقت و انرژی در جهت شناخت نفس و اصلاح درون، اصلی‌ترین راهکار برای مصون ماندن از فریب‌های شیطان و لغزش در تاریکی، گمراهی، است.

۷/۵. بهره‌جویی از تکبر و تعصب

قرآن کریم در آیات مختلف، به اهمیت فروتنی و پرهیز از تکبر و تعصب اشاره می‌کند. به عنوان مثال، در آیه ۱۸ سوره مبارکه لقمانی فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». این آیه به وضوح نشان می‌دهد که تکبر و فخرفروشی نه تنها ناپسند است، بلکه باعث می‌شود انسان از رحمت خدا دور شود. از منظر علم اخلاق، تکبر و تعصب نه تنها به خود فرد آسیب می‌زند، بلکه جامعه را نیز دچار بحران‌های اخلاقی و اجتماعی می‌کند. در حقیقت، پاک‌سازی دل از این صفات ناپسند، شرط اساسی برای رسیدن به کمال انسانی و ایجاد یک جامعه سالم است.

در خطبه قاصعه، امام علی علیه السلام به صراحت نسبت به فخرفروشی و تعصب هشدار می‌دهند و ترک این رفتارها را ضرورتی برای حفظ کرامت انسانی می‌دانند. از منظر ایشان، این صفات در هر دوره‌ای نمودار روحیه‌ای جاهلانه و واپس‌گرایانه هستند. آن حضرت بیان می‌فرماید که کسی که در دنیا از منزلت حقیقی برخوردار نیست، به مظاهر فانی دنیا فخر می‌ورزد.

تکبر و خودبرتربینی، افزون بر اینکه زمینه‌ساز کینه‌توزی و دشمنی در جامعه می‌شوند، این خصومت‌ها را نیز تشدید می‌کنند. در نگاه نهج‌البلاغه، تکبر نه تنها یکی از ابزارهای اساسی شیطان برای فریب انسان است، بلکه دروازه‌ای است برای ورود سایر گناهان؛ چراکه وجود این صفت ناپسند، بستر ارتکاب گناهان دیگر را برای انسان هموار می‌سازد. ایشان در خطبه ۱۹۲ می‌فرمایند:

«فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مَلَأَ قُحُ الشَّنَتَانِ وَمَنَافِخُ الشَّيْطَانِ الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةَ، حَتَّى أَعْنَتُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ وَمَهَاوِيضِ ضَلَالَتِهِ، ذُلًّا عَنْ سِيَاقِهِ سُلْطَاً فِي قِيَادِهِ، أَمْرًا تَشَابَهَتْ الْقُلُوبُ فِيهِ وَتَتَابَعَتْ الْقُرُونُ عَلَيْهِ وَكِبْرًا تَضَايَقَتْ الصُّدُورُ بِهِ، خُدا را، خُدا را، در کبرورزی ناشی از غرور و فخر فروشی های جاهلی که بارورکننده



بذرهای دشمنی است، و دمیدن‌های شیطان که امت‌های پیشین و مردم قرون گذشته را بدان فریب داد، تا آنجا که در تاریکی‌های جهل و گمراهی فرو رفتند. این همان جربانی است که در آن قلب‌ها به یکدیگر مشابه می‌شوند و تاریخ در آن جریان پیایی می‌گذرد. این همان کبر است که سینه‌ها را تنگ و دل‌ها را پر از تنگ نظری می‌کند» (خطبه ۱۹۲: ۲۸۹).

منافخ جمع منفخ مصدر میمی و به معنای دمیدن می‌باشد انواع کبر و خودپسندی که در روحیه انسان به وجود می‌آید از وساوس و دمیدن‌های ابلیس است و در عرف متداول به کسی که خود را از دیگران بلند مقام‌تر می‌داند می‌گویند: شیطان باد به دماغ وی انداخته است و سپس می‌فرماید که این نفخه‌های شیطانی ملت‌های گذشته را فریب داد به این دلیل که امور باطل را در نظر آنان حق نمایش داد از باب مثال خوی ناپسند تکبر و آنچه را که لازمه آن است برای آنان خوب جلوه داده و چنان وانمود می‌کرد که از صفات نیکوتر و سودمندتر می‌باشد، و بالاخره این ظاهر فریبی‌ها چه بسا که سبب افتادن آنها در تاریکی‌های نادانی و چاه‌های هولناک گمراهی بوده است (ابن میثم، ۱۴۴۱: ۴/۴۴۱-۴۳۶).

حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله نیز با تأکید بر اهمیت این خطبه، تکبر را به عنوان آفتی خطرناک معرفی می‌کنند که می‌تواند آسیب‌های جدی به اسلام و نظام سیاسی اسلامی بزند. ایشان بیان می‌کنند که این ویژگی می‌تواند خلافت اسلامی را به سلطنتی خودکامه تبدیل کند و در نتیجه، زحمات و تلاش‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای برقراری عدالت و اخلاق اجتماعی را در برهه‌هایی از تاریخ زیر سوال ببرد. ایشان تأکید دارند که پیروی از اصول اخلاقی و دوری از تکبر، به‌ویژه در میان مسؤولان، نه تنها برای حفظ هویت اسلامی جامعه ضروری است بلکه به‌عنوان ضامنی برای اجرای صحیح ارزش‌های اخلاقی در میان مردم نیز عمل می‌کند. بدین ترتیب، توجه به این نکات می‌تواند به جلوگیری از انحرافات و تضمین سلامت نظام اسلامی کمک کند و برای بهبود روابط اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای سالم و پایدار ضروری است (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱/۱۹).

۸/۵. القاء شبهه

قرآن کریم در آیه ۱۰۱ سوره مائده به موضوع پرسیدن سؤالات نابجا و بی‌فایده اشاره می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر بر شما نمایان شود، شما را ناراحت می‌کند». این آیه هشدار می‌دهد که طرح برخی سؤالات ممکن است نه تنها در فهم حقیقت کمک نکند، بلکه موجب نگرانی و سردرگمی گردد.



امام علی علیه السلام نیز در پایان خطبه متقین و جان دادن همام، در پاسخ به فردی که با اعتراض پرسید: چرا این خطبه با شما چنین تأثیری نداشت؟ فرمودند: «وای بر تو، برای هر عمری زمانی مقرر شده که از آن تجاوز نمی‌کند، یعنی آن وقت حتماً به پایان می‌رسد» (خطبه ۱۹۳: ۳۰۶). سپس ایشان از پرسیدن چنین سؤالات بی‌موردی که از تأثیرات شیطان است، نهی فرمودند و خطاب به او فرمودند: «فَمَهْلًا لَا تَعْدُ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ» زنه‌ار از تکرار چنین سخنانی که شیطان آنها را در دهانت دمیده است» (خطبه ۱۹۳: ۳۰۶).

این سخن امام علی علیه السلام بیانگر آن است که انسان باید از وسوسه‌های شیطان برحذر باشد و در پرسیدن سؤالاتی که زمینه‌ساز شک و تردید هستند، هوشیار باشد. شیطان به راحتی می‌تواند از این گونه پرسش‌ها برای فریب دادن انسان استفاده کند و ایمان و اعتقاد او را تحت تأثیر قرار دهد. اما اینکه امام به شخص اعتراض‌کننده می‌فرماید: «دیگر از این قبیل سخنان مگو! و شیطان آن را بر زبان تو جاری ساخت» به سبب آن است که او سؤال خود را به عنوان تحقیق برای فهم مطلبی مطرح نکرد، بلکه هدفش این بود که سخنان امام را نقض، یا به تعبیر دیگر به پندار خود ابطال نماید و به یقین چنین سؤالی با چنین هدفی سؤال شیطانی است.

۹/۵. استفاده از انسان‌های شیطان‌صفت

شیاطین انسی با زینت‌بخشیدن به زشتی‌ها و سرگرم کردن آدمیان به لذت‌های مادی نامشروع، می‌کوشند یاد خدا و قیامت را از دل‌ها بزدایند. از این‌رو، انسانی که در جست‌وجوی سعادت و کمال است، نباید از چنین افرادی پیروی کند؛ چراکه پذیرش ولایت آنان، پیوند او را با پروردگار می‌گسلد و او را به ورطه هلاکت می‌کشاند. یکی از بارزترین نمونه‌های شیاطین انسی، معاویه است که امام علی علیه السلام درباره او چنین فرموده‌اند:

«وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْ لُتُبُكَ وَيَسْتَفِلُّ غَرْبُكَ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ وَيَسْتَلِيبَ غَرَّتَهُ؛ أَكَاهِي يَافْتَهُامَ كِه معاویه برای لغزاندن اندیشه‌ات و ربودن هوش، با تو به نامه‌نگاری پرداخته است. پس، از او دوری گزین! او همان شیطانی است که از پیش و پس و چپ و راست به سراغ انسان می‌آید تا بر غفلتش یورش برد و هوشش را برآید» (نامه ۴۴: ۴۱۵).



برخی از مفسران بر این باورند که شیطان از جهات مختلف به فریب انسان می‌پردازد: از روبه‌رو، او مردم را به امیدواری بی‌جا نسبت به عفو الهی دلخوش کرده و آنان را به گناه و معصیت ترغیب می‌کند؛ از پشت سر، یاد بازماندگان را در دلشان زنده می‌سازد و آنان را به گردآوری مال و ثروت برای آیندگان تشویق می‌نماید؛ از سمت راست، ریاست و ستایش دیگران را در نظرشان جلوه‌ای فریبنده می‌بخشد؛ و از سمت چپ، آن‌ها را به بیهوده‌کاری و سرگرمی‌های بی‌ثمر سوق می‌دهد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۱۶۲/۵). چنانکه در قرآن کریم نیز به این ویژگی شیطان اشاره شده است: «ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ؛ سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت» (قرآن کریم ۷: ۱۷).

از این رو، شیطان برای فریفتن انسان از هر وسیله‌ای بهره می‌گیرد؛ گاه با تطمیع، زمانی با تهدید، گاه از مسیر شهوات و هواهای نفسانی، و گاهی نیز از طریق آمال، آرزوها، مقام و جاه‌طلبی. انسان‌های شیطان‌صفت نیز که شاگردان اویند، همین شیوه‌ها را در پیش گرفته و با نیرنگ‌های گوناگون، سعی در انحراف دیگران دارند. اما در همه این روش‌ها، یک هدف نهفته است: گمراه ساختن انسان و کشاندن او به ورطه هلاکت. این موانع، سد راه تربیت صحیح و کمال آدمی بوده و او را از مسیر سعادت دور می‌سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۱/۱۰).

بنابراین، انسان باید در تعامل با دیگران هوشیار باشد و به این ویژگی‌ها توجه کند. پرهیز از هم‌نشینی با انسان‌های شیطان‌صفت، راهی برای مصون ماندن از دسیسه‌های آنان و حفظ پاکی روح و اندیشه است. چراکه همراهی با چنین افرادی، زمینه‌ساز لغزش و انحراف از مسیر حقیقت خواهد شد.

۱۰/۵. بهره‌جویی از خودپسندی

هنگامی که انسان در مسیر صراط مستقیم گام برمی‌دارد و شیطان نمی‌تواند او را به گناه بکشد، از راهی دیگر وارد می‌شود؛ او را به عجب می‌افکند و فریب خودبینی و خودپسندی را در دلش می‌نشاند، به گونه‌ای که فرد، اعمال و عبادات خود را برتر از دیگران می‌بیند و دچار غرور می‌شود. مولای متقیان، امام علی علیه السلام، در نامه‌ای به مالک اشتر درباره خطر عجب چنین هشدار می‌دهند:



«وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابِ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَّةِ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبِّ الْأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ؛ مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبی‌های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی، زیرا این‌ها از مطمئن‌ترین راه‌های شیطان برای نفوذ در جان توست، و سرانجام، کردار نیک نیکوکاران را نابود می‌سازد» (نامه ۵۳: ۴۴۴).

عُجَب آن است که انسان نعمتی را که در اختیار دارد بزرگ بشمارد، به آن دل ببندد و به آن اعتماد کند، درحالی که از یادِ صاحب اصلی نعمت، یعنی خداوند متعال، غافل شود (نراقی، ۱۴۱۴ق: ۳۹۰). این صفت ناپسند، انسان را از مسیر بندگی و تواضع دور کرده و زمینه‌ساز غرور و غفلت می‌شود. فرد گرفتار عُجَب، نه تنها شکرگزار نعمت‌های الهی نیست، بلکه آنها را نتیجه شایستگی خود می‌پندارد، درحالی که همه نعمت‌ها موهبتی از جانب پروردگارند که باید با فروتنی و سپاسگزاری همراه باشند. بنابراین، انسان سالک راه حق باید پیوسته مراقب باشد که عبادت و اعمالش او را به غرور و خودپسندی نکشانند، چرا که این آفت، نه تنها ثواب کارهای نیک را از بین می‌برد، بلکه زمینه سقوط و انحراف را فراهم می‌سازد.

در حدیثی از امام صادق عليه السلام نقل شده است که شیطان، لعنت شده خداوند، به سپاهیان خود چنین گفت: «إِذَا اسْتَمَكَنْتُمْ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ: إِذَا اسْتَكْثَرَ عَمَلُهُ وَنَسِيَ ذَنْبَهُ وَدَخَلَهُ الْعُجْبُ؛ هرگاه در سه چیز بر فرزند آدم چیره شوم، دیگر باکی ندارم که او چه می‌کند، زیرا هیچ‌یک از اعمالش پذیرفته نخواهد شد: اگر اعمال خود را بسیار بپندارد، گناه خویش را از یاد ببرد و دچار خودپسندی گردد» (ابن بابویه، ۱۳۷۴: ۱۲۹/۱).

این حدیث، هشدار روشن درباره سه دام خطرناک شیطان است؛ زیرا فردی که عبادات خود را فراوان می‌پندارد، دچار رضایت کاذب از خویش شده و انگیزه تلاش بیشتر برای رشد و تعالی را از دست می‌دهد و بانادیده گرفتن لغزش‌ها، از توبه و اصلاح بازمانده و عجب و خودپسندی خود را شایسته مقام و کرامت دانسته، زمینه سقوط معنوی خود را فراهم می‌کند.

۱۱/۵. بهره‌جویی از خشم

خشم، حالتی از برانگیختگی روانی و فیزیولوژیکی است که در مواجهه با موانع یا عوامل تهدیدکننده درونی و بیرونی پدید می‌آید. این واکنش طبیعی، پاسخی به شکست‌ها، ناکامی‌ها و بدرفتاری‌هاست و مرکز اصلی آن، قلب و درون انسان است (معماری و زمردی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).



یکی از مهم‌ترین ابزارهای شیطان برای اثرگذاری منفی، تحریک و تشدید خشم درونی انسان است. خشم، به‌ویژه هنگامی که در مسیر نادرست و بدون مهار بروز کند، می‌تواند فرد را به رفتارهای ناپسند، تصمیم‌های نادرست و واکنش‌های افراطی سوق دهد.

در این صورت، کنترل غضب به‌عنوان یک عامل اساسی در جلوگیری از انحرافات اخلاقی و رفتاری، جایگاهی ویژه پیدا می‌کند. تسلط بر خشم، نه‌تنها به آرامش روانی فرد کمک می‌کند، بلکه مانعی در برابر نفوذ شیطان و وسوسه‌های او خواهد بود. از همین رو، یکی از راه‌های کلیدی غلبه بر شیطان از دیدگاه امام علی علیه السلام، غلبه بر خشم و مدیریت آن معرفی شده است، چنان‌که می‌فرماید: «ظَفِرَ بِالشَّيْطَانِ مَنْ غَلَبَ غَضَبَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ح ۶۰۴۹) و در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «و احذر الغضب، فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ؛ و از خشم بترس که لشکر بزرگی از لشکریان ابلیس است» (نامه ۶۹: ۴۶۰).

هنگامی که انسان دچار خشم می‌شود، درهای قلب خود را به روی لشکر شیطان می‌گشاید. در این حالت، عقل و ایمان او که معمولاً مانع نفوذ شیطان هستند، ضعیف می‌شوند و از قدرت اثرگذاری خود می‌افتند. در چنین شرایطی، روح و جان انسان به‌نوعی شبیه به کشوری اشغال شده توسط دشمن تبدیل می‌شود که هر گوشه و کنار آن، آثار ویرانی و فساد نمایان است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۶۰/۱۱).

این تصویر، نشان‌دهنده عمق تأثیر منفی خشم است. هنگامی که انسان تحت تأثیر خشم قرار می‌گیرد، خود را از منابع قدرت درونی‌اش، یعنی عقل و ایمان، دور می‌کند و به‌راحتی در دام وسوسه‌های شیطان گرفتار می‌شود. بنابراین، کنترل خشم نه‌تنها به حفظ سلامت روانی فرد کمک می‌کند، بلکه محافظی در برابر نفوذ شیطان و انحراف از مسیر درست است.

نتیجه‌گیری

شناخت شیطان و نقشه‌های او، چراغی است که مسیر تربیت اسلامی را روشن می‌سازد. در دل تاریکی‌های وسوسه و غفلت، آگاهی از حيله‌های این دشمن دیرینه، چونان سپری است که انسان را از سقوط در دام‌های پنهان و آشکار حفظ می‌کند. امام علی علیه السلام، با کلام بی‌نظیر خود در نهج‌البلاغه، چهره شیطان را آشکار ساخته و راه‌های گریز از وسوسه‌های او را نمایانده‌اند.

این پژوهش نشان داد که شیطان، گام به گام، از شرک‌ورزی و وسوسه‌های تدریجی تا القای شبهات، اختلاط حق و باطل، و ایجاد تفرقه، زمینه گمراهی انسان را فراهم می‌سازد. او با نیرنگ‌های پنهان، خشم را برمی‌انگیزد، غرور را در دل‌ها می‌کارد و از غفلت انسان نسبت به خویشتن، برای نفوذ و تسلط بهره‌برداری می‌کند؛ به‌ویژه زمانی که انسان خود را در امور بی‌ارزش و بیهوده مشغول ساخته و از مسیر خودشناسی و تربیت معنوی فاصله می‌گیرد. اما در این میدان پرمخاطره، انسانی که بصیرت و آگاهی دارد، می‌تواند با تمسک به ایمان، تقوا، و هم‌نشینی با صالحان، در برابر این دشمن پنهان ایستادگی کرده و از انحراف و تباهی مصون بماند.

تربیت حقیقی، آن است که انسان را از خواب غفلت بیدار سازد و نگذارد که غبار وسوسه، چشم و دل او را بپوشاند. راهی که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه ترسیم کرده‌اند، راهی است که به نور یقین روشن می‌شود و به سوی سعادت و کمال می‌انجامد. اگر انسان، دل در گرو این هدایت بگذارد، نه طوفان‌های تردید او را خواهد لرزاند و نه زرق‌وبرق فریبنده دنیا، او را از مسیر حق دور خواهد ساخت. در پایان، این حقیقت نمایان می‌شود که شیطان، تنها آنانی را در چنگال خود اسیر می‌کند که بدون سلاح ایمان و چراغ بصیرت، در این دنیا گام برمی‌دارند. اما آنان که با یاد خدا زندگی می‌کنند، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را در جان خود حک کرده‌اند، و با تقوا و آگاهی، گام در مسیر حقیقت می‌گذارند، در امان خواهند ماند. چنین انسان‌هایی، نه تنها خود را از انحراف نجات می‌دهند، بلکه جامعه‌ای را از گمراهی و سقوط در چاه‌های تزویر و فریب مصون می‌دارند.





منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، بی‌تا، شریف رضی، محمد بن حسین، تصحیح: صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. ۱۳۹۰ ش، *شرح ابن ابی الحدید معتزلی*، مترجم: غلامرضا لایقی، تهران: کتاب نیستان.
۲. ابن احمد فراهیدی، خلیل. ۱۴۰۹ ق، *العین*، قم: نشر هجرت.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۷۴ ش، *خصال شیخ صدوق*، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
۴. ابن درید، محمد بن الحسن. ۱۴۲۶ ق، *جمهره اللغة*، ترتیب و تصحیح: عادل عبدالرحمن البدری؛ مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۵. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسن احمد. ۱۳۹۹ ق، *معجم مقاییس اللغة*، بتحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون؛ بیروت: دارالفکر.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۳۹۸ ق، *البدایة والنهاية*، گردآورنده: خلیل شحاده؛ بیروت: دارالفکر.
۷. ابن میثم، میثم بن علی. ۱۳۷۵ ش، *شرح نهج البلاغه*، مترجمین: قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی یحیی زاده، محمدصادق عارف، حبیب الله روحانی، محمد رضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. باقری، خسرو. ۱۳۸۵ ش، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: مدرسه.
۹. بهشتی، محمد. ۱۳۸۷ ش، *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول.
۱۰. بیستونی، زهرا، عظیمی، اسماء، دیانی، یاسر. ۱۳۸۲ ش، *شیطان‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم*، تهران: بیان جوان.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۴۱۰ ق، *غرر الحکم و درر الکلم* (به کوشش سید مهدی رجائی؛ چاپ دوم، جلد ۱). قم: دارالکتاب الاسلامی.
۱۲. جعفری تبریزی، محمدتقی. ۱۳۷۶ ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۷ ش، *مراحل اخلاق در قرآن*، تنظیم و ویرایش علی اسلامی؛ قم: اسرا.
۱۴. خطیب، محمد شحات. ۱۴۱۵ ق، *اصول التریبه الاسلامیه*، ریاض: دارالخریجی.



۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی. ۱۳۸۰ ش. *سیری در تربیت اسلامی*، تهران: نشر و تحقیقات ذکر.
 ۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمود. ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
 ۱۷. رفیعی، بهروز. ۱۳۸۸ ش، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج ۱، چاپ دوم، تهران: مؤسسه چاپ سبحان.
 ۱۸. صالحی حاجی آبادی، نعمت‌الله. ۱۳۸۶ ش، *شیطان در کمینگاه*، قم: گل‌های بهشت.
 ۱۹. طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم: دارالثقافه.
 ۲۰. مصطفوی، حسن. (بی‌تا). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۷ ش، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۲. مغنیه، محمد جواد. ۱۴۲۷ ق، *فی ظلال نهج البلاغه: محاوله لفهم جدید*؛ قم: کلمه‌الحق.
 ۲۳. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۲ ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۴. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۹۰ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، جلد ۵ و ۶ و ۱۰ و ۱۱، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).
 ۲۵. موسوی، عباس علی، ۱۴۱۸ ق، *شرح نهج البلاغه*، (ج ۱)، بیروت: دارالرسول الاکرم (ص).
 ۲۶. نراقی، محمد مهدی، ۱۴۱۴ ق، *علم اخلاق اسلامی: گزیده کتاب جامع السعادات*، ترجمه و گزینش جلال‌الدین مجتبوی، تهران: حکمت.
 ۲۷. هاشمی خویی، حبیب‌الله بن محمد، ۱۴۰۰ ق، *منهاج البراعة*، (ج ۳)، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- پایان نامه و مقالات**
۲۸. آبادی، فاطمه، فتاحی زاده، فتحیه. ۱۴۰۰ ش، «کاربست معناشناسی تاریخی در تحلیل معنای شیطان و ابلیس در قرآن کریم و نقد آرای لغت‌شناسان کلاسیک»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۱۲، ش ۶، صص ۵۳۳-۵۶۵.
 ۲۹. جعفرطیاری، مصطفی. ۱۳۹۶ ش، «فرایند چیرگی شیطان بر انسان با رویکرد تربیتی در قرآن و حدیث»، *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، سال دوم، شماره پیاپی ۳، صص ۷۵-۹۲.



۳۰. خجسته‌مهر، کیوان؛ و اویسی، کامران. ۱۴۰۲، بررسی نظریه افلاطون در تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس آیات و روایات با تأکید بر نگاه استاد مطهری. *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، ۹(۱)، ۱۷۳-۱۹۵.
۳۱. خواجه بمی، محمدحسین. ۱۳۹۸ ش، «درآمدی بر حکمت وجودی شیطان در منظومه تربیتی قرآن»، *دوفصلنامه الاهیات قرآنی*، سال هفتم، شماره ۶، پیاپی ۱۳، صص ۸۱-۹۵.
۳۲. خوانین زاده، محمدعلی و نجارزادگان، فتح‌الله؛ ۱۳۹۳ ش، بازخوانی دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان در معنا و اشتقاق «رب». *مطالعات قرآن و حدیث*، ۸(۱)، ۳۳-۶۷.
۳۳. شهریاری، روح‌الله. ۱۳۹۸ ش، «تحلیل حدود مانعیت شیطان در تربیت دینی و راه‌های مقابله با آن از منظر قرآن»، *معرفت*، سال ۲۸، شماره ۹، پیاپی ۲۶۴، صص ۵۱-۶۱.
۳۴. صالحی، اکرم، اکبری، رضا. ۱۳۹۶ ش، «نقش شیطان در تحقق شرور اخلاقی از دیدگاه فخر رازی»، *پژوهش‌های اعتقادی-کلامی*، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۱۰۳-۱۱۸.
۳۵. فاطمی نیا، محبوبه‌سادات. ۱۳۹۲ ش، *شیطان از دیدگاه امام علی (علیه السلام) با نگاهی به قرآن* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی.
۳۶. مصباحیزدی، محمدتقی. ۱۳۸۹ ش، «شیطان دشمن غدار و بی‌رحم»، *معرفت*، ش ۱۵۰، صص ۱۶-۵.
۳۷. معماری، داوود، زمردی، محمد. ۱۳۹۴ ش، «خشم و مدیریت آن در قرآن کریم»، *سراج منیر*، ش ۱۸، صص ۱۳۶-۱۱۵.
۳۸. مهدی‌زاده، حسین. ۱۳۸۱ ش، «کاوشی در ریشه قرآنی واژه تربیت و پیامد معنایی آن»، *معرفت*، ش ۵۹، صص ۱۰۴-۱۱۰.